

نشست علمی تخصصی هنر، معماری و شهرسازی عصر پنجشنبه‌ها

محل برگزاری: سالن اجتماعات مهندسين مشاور هرم پی

زمان: پنجشنبه ۱۳ آبان ماه ۱۳۹۵

عنوان: الگوهای معماری معاصر با هویت: تهران (دروازه غار) زاهدان و بندر لنگ

سخنرانان و اعضای پنل: خانم دکتر شیوا آراسته و آقای دکتر سعید فلاح فر



چکیده‌ای از سخنرانی‌ها:

سخنران اول: خانم دکتر شیوا آراسته

این بحث در خصوص الگوهای معماری با هویت در بافت تاریخی، با توضیحاتی پیرامون ۳ پروژه دروازه غار، زاهدان و گنک انجام می‌شود. به نظر می‌رسد یک پژوهشگر، یا معمار پژوهشگر قطعاً مطالعه و شناخت دیرروز را نیاز دارد اما متأسفانه در این سال‌ها بیشتر به این مساله به عنوان موضوعی باعث افتخار و شیفتگی پرداخته شده یا کلاً نفی شده است. ولی یک پژوهشگر واقعی هیچ کدام از اینها را مدنظر قرار نمی‌دهد، بلکه این شناخت فقط باید برای بالا رفتن آگاهی و معرفت باشد. حال یک مرحله نزدیک‌تر می‌شویم به حرفه معماری و بحث معمار و شهرساز، در اصل می‌توان گفت دو مدل معمار و شهرساز داریم یک معمار و شهرساز مقلد که خودش را قبول ندارد، دردی که در این سال‌ها دچارش هستیم و ترس از مطرح کردن خودش دارد و خود کم بینی دارد و بدون آنکه خودش را شناخته باشد اعتقاد به معماری جهانی دارد. یعنی همه چیز را نفی می‌کند و می‌خواهد مدرن باشد و تقلید کند. دیگری معمار و شهرساز مولف، معماری است که میراث خودش را می‌شناسد پژوهش می‌کند و نظریه پردازی، در این زمینه خلق اثر برای معمار به مثابه تألیف است برایش، یعنی اثر معماری را خلق می‌کند به عنوان یک تألیف می‌بیند.

حال ما به دنبال کیفیت محوری هستیم به قول الکساندره در معماری و شهرسازی در تک تک اجزای یک خانه، کیفیت محوری مبنای اصلی حیات و روح هنر انسان، شهر و بنا است و هر اندازه که در واقع فضا به آن ملتزم باشد از نظر ما زنده‌تر است و ما منتظر آن و در تلاش برای ارتقای کیفیتش هستیم، آن لحظاتی که ما در آن زمان زنده تر هستیم و احساس زنده بودن می‌کنیم آن فضا به راه بی زمان طراحی، ملتزم می‌باشد. در یک تعریف جدید از سنت می‌توان گفت چیزی که ما فکر می‌کنیم سنت نیست. بلکه بهره گیری از الگوهای تاریخی در قالب جدید چیزی که

تادو اندو کار می‌کند یا معماران قدیمی خودمان معرفی می‌کنند و تا حدی هم استفاده می‌کنند سنت است و به عبارتی سنت به مفهوم تبدیل است. یعنی ما باید به آن چیزی که ارزش معماری قدیمی دارد یک چیزی دیگری اضافه کنیم و یک خلق اثر خوب ارائه دهیم. یعنی از گذشته بگیریم و ارزش افزوده دهیم و بیاوریم به زمان حال.

به منظور تعیین مسأله به نظریات سایر اندیشمندان در این زمینه پرداخته می‌شود به عنوان مثال آقای نصر بحران هویت را اینگونه بیان می‌کند که بحران در معنویت و در واقع بحث بحران با طبیعت است اکولوژی یا طبیعت. آقای شایگان دید دیگری نسبت به هویت دارد در این مقوله او یک ضرورت خانه تکانی را مطرح کرده است. ضرورت شکستن بت‌ها، ضرورت گفت و گو را مطرح کرده و اشاره به این نکته دارد که در هویت ما در این سال‌ها یک تعطیلی دیده می‌شود. آقای سروش وجود بحران در هویت معاصر اسلامی و، وجود بحران در عقلانیت و بحران‌ها را اینگونه می‌گوید که نیاز به یک بازنگری دارد. از جمله معماران معروف آقای شریعت زاده است که کارهای بسیار خوبی در این زمینه انجام داده و توانسته است این پیوند را برقرار کرده و راه حلی در تلفیق معماری جهانی در معماری سنتی دارد. کارهای ایشان رنگ و بوی خاصی دارد و توانسته تا حدی ارتباط گذشته و حال را برقرار کند. قطعاً هم جای نقد دارد هر چند که ایشان جزء معماران معاصر و خوب هستند، و در میان معماران خارجی، آندو نیز توانسته این پیوند را برقرار کند، نوگرایی دارد و بهره‌گیری از تجربیات تاریخی را راه حل ارتباط حال و گذشته می‌داند و ناامیدی به مسیر حرکت جهانی و رجوع به آن و قوانین بدوی را راه حل می‌داند، در کارهایش نوعی خلوص و سادگی خاص وجود دارد.

همواره لزوم به روز رسانی معماری ایرانی را حس کرده‌ام و دلیلش سوالاتی بود که آن خانه‌های قدیمی چه شدند، چرا دیگر ما تعلق خاطر نسبت به آن منازل قدیمی نداریم و به راحتی از خانه‌ای به خانه دیگر نقل مکان می‌کنیم. شاید قدیمی‌ها ۵ نسل در یک خانه زندگی می‌کردند و آن خانه‌ها پر از خاطرات تلخ و شیرین برایشان بود و یک بار انرژی مثبت به همه می‌داد و در نتیجه ساکنان آن به واژه هویت می‌رسیدند. هویتی که همه ما باید داشته باشیم. ولی چیزی که الان مورد بحث است، معماری تشخیص می‌باشد و کلمه تشخیص به معنای همان بافت و همان زمینه خودش است و دارای یک هویت و شناسه است. هویت در زبان لاتین به معنی فردیت به معنی کیفیت یا وضعیت، همان بودن است به معنای باز شناخته شدن از احساس و علایق می‌باشد.

در روان شناسی یکی از مشخصات شخصیت احساس هویت است. ما نسبت به استمرار حیات روانی خودمان باید تعصب داشته باشیم. یگانگی و وحدتی مقابل اوضاع و احوال درون خودمان احساس کنیم. در این صورت ما افرادی با هویت و با اصالت شناخته می‌شویم. یعنی تکیه گاهی داریم در زندگی سوار بر جریان هنر نمی‌رویم و خودمان صاحب یک دیدگاه هستیم.

حال دوباره برمی‌گردیم به فرآیند تشخیص که در واقع برای معماری بسیار مهم است و افراد را به ۴ دسته تقسیم می‌کنند: که مهم‌ترین شرط هویت مندی کلمه تشخیص است. چیزهایی که امروزه با آن مواجه هستیم عبارتند از بیماری‌های هویتی که این بیماری‌ها یکی تعصب ورزشی یا افراط می‌باشد، دیگری خودبیگانی و برون نگری است و دیگر آنکه التفاط و افراط است. همچنین آشفتگی و بی‌معیاری، که در ایران این بیماری‌ها هویتی بسیار است. بحث اصلی دروازه غار محله دروازه غار تهران و قهوه خانه معروف حسن رمضان یکی قدیمی‌ترین قهوه‌خانه‌ی تهران است و یک کاروان سرای قدیمی است به نام گاراژ شیشه برها در محله دروازه غار که رها شده است، حصار تاریخی و یک خانه قدیمی به نام چهارراه سوسکی است. خانه‌ایی که فیلم جیب برها به بهشت نمی‌روند در دهه ۷۰ در آن ساخته شده است.

زندگی در این منطقه جریان دارد و آنطور که شاید تصور همه است که منطقه یا محله بدی است اینطور نیست مردم در آنجا زندگی می‌کنند و بچه‌ها بازی می‌کنند حتی دختر بچه‌ها در کوچه و خیابان بازی می‌کند و زندگی شادی دارند. آنها مدت‌ها مورد بی توجهی مسئولین قرار گرفته‌اند. در منطقه زنان دست فروشی می‌کنند و حقیقتاً زندگی در آنجا جریان دارد.

محدوده‌ایی است که از مولوی به شوش و از یک سمت به خیابان خیام و از سمت دیگر خیابان صاحب جم می‌باشد. یک محدوده دوزنقه‌ایی است که انتهای آن حصار تاریخی می‌باشد و آن گودهای معروف گود عرب‌ها که اولین زاغه نشین‌ها در تهران شکل گرفته است. دلیل گود شدن این است که از خاکش برای کوره‌های آجر پذیزی استفاده می‌کردند.



و این اتفاق در سال‌های ۴۰ الی ۵۰ یعنی قبل از انقلاب بوده است ولی در سال ۶۷ آقای شهردار وقت تهران گودها را پر می‌کند و سعی می‌کند به آنها رسیدگی کند که البته بعد از مدتی دوباره رها می‌شود. بناهای بسیار معروف این منطقه بقعه سر قبر آقا می‌باشد که در ضلع جنوبی چهارراه مولوی و در انتهای خیابان شهید مصطفی خمینی قرار داد.

برای هر ۳ پروژه چارت یا دیاگرامی تهیه شده که شامل ۳ بخش می‌باشد: بخش اول مردم، کار و کیفیت زندگی است، بخش دوم ظرفیت‌های واجد زنده سازی و بخش سوم سیمای کالبدی. تقسیمات آنها همچون آسیب‌ها، زیبایی و اصالت کالبد است. به معنی آن چیزی که می‌بینیم بحث استحکام بنا و ایمنی و امنیت اجتماعی مطرح است. کسب و کار و معیشت است اماکن تفریحی و ترافیک و پارکینگ و فضای سبز و فضای ورزشی است.

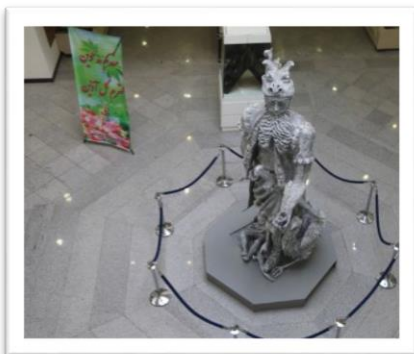
بحث امنیت اجتماعی بسیار دیده می‌شود و جالب است بناهایی که شاید بیش از ۱۰۰ سال قدمت دارند بسیار ساده و زیبا هستند و حالتی از یک محله دارد، در شمال تهران شاید کودکان در کوچه‌ها بازی نکنند ولی در آن منطقه بچه‌های بسیاری می‌بینیم که در کوچه‌ها بازی می‌کنند، درب منازل باز است و اکثریت همدیگر را می‌شناسند. البته یک معضل بسیار مهم در آن منطقه، فروش مواد مخدر در زیرزمین‌ها می‌باشند. در دروازه غار در ماه ۸ تا ۱۰ میلیارد گردش مالی ناشی از تولید مواد مخدر می‌شود و عمدتاً تولید شیشه هستند.

ریز دانه‌های ارزشمندی در منطقه پیدا می‌شود ۲ تا ۳ خانه که یکی از آنها منزل پدر بزرگ آقای ولایتی می‌باشد به نام دکتر فیاض، دیگر خانه‌ای در مقیاس بسیار کوچک ولی معماری بسیار زیبا و کاملی بود. کاروان سراها و گاراژهای زیادی وجود دارد همچون گاراژهای شیشه برها که هنوز نیمی از آنها سالم مانده است.

بناهای نوسازی که ساخته می‌شود از کیفیت خوبی برخوردار نیستند مثلاً مجتمع خلیج فارس را شاید خیلی‌ها دیده باشند بسیار ضعیف است این مرکز بر خیابان شوش است که متاسفانه سایه انداخته به خیابان هرنندی و این بنا از نظر معماری بسیار جایگاه پایینی دارد. یا مجتمع تجاری که در خیابان صاحب جم ساخته شده که یک نمای بسیار ضعیفی دارد. بعضی فضاها و نماها معماری بسیار جالبی دارند ولی آنقدر کثیف هستند که کسی را جذب نمی‌کند. یکی از جالب‌ترین عناصر میراثی این منطقه درهای زیبا و قدیمی می‌باشد. در دهه ۳۰ الی ۴۰ در سازی و آهنگری بسیار جالب بوده همچنین هنر در سازی در گنک و زاهدان هم بسیار زیبا و جالب است و بعضی از آنها مانند تابلوی نقاشی هستند.

به عنوان مثال در یک کوچه تراس‌ها از نظر طراحی مساوی و موازی هم قرار گیرد، برای کارها ضوابط گذاشته شده و باید یک هماهنگی خاصی داشته باشد که البته کدگذاری شده بود که از چه آجر و چه رنگی استفاده شود. یعنی در یک قسمت از منطقه فقط از ۳ رنگ آجر می‌شود استفاده کرد. البته در خارج از کشور این مسئله بسیار مهم است حتی ابعاد پنجره، رنگ و نما و ...

زاهدان با همان نگرشی که به دروازه غار داشتیم به شهر زاهدان شهر ۱۰۰ ساله شهری که قدیمی نیست و شهری که رضاشاهی می‌باشد، نام قدیم این شهر دُزْدَاب است. مشخصه زاهدان فقط درهای ورودی‌اش است یعنی این شهر چیزی ندارد جز ورودی‌ها و چون بناها یک طبقه هستند، اصولاً شهر هم نابود شده است. زاهدان را یزدی‌ها آباد کردند، دانشگاه زاهدان را یزدی‌ها ساختند و مدیریت شهر به عهده مردان ثروتمند یزد می‌باشد. به همین دلیل در معماری قدیم‌اش تا حدودی از معماری یزد را می‌بینیم. زاهدان از سمت شمال به شهرستان زابل و، از سمت جنوب به شهرستان خاش، از سمت شرق به کشورهای افغانستان و پاکستان و از سمت غرب به شهرستان فهرج و کویر لوت محدود شده است. عموم ساکنان این شهر به زبان بلوچی و زبان فارسی به گویش سیستانی سخن می‌گویند. از معماری کهن زاهدان چیزی باقی نمانده است به جزء چند طاق و درهای بسیار زیبا. موزه زاهدان ساخته بهروز احمدی، از قله قلعه الگو گرفته قلعه‌ایی است در شبستان که سالم‌ترین بنا است. همچنین موزه زاهدان بزرگترین موزه تاریخی جنوب شرق ایران محسوب می‌شود.





درهای زاهدان، درهای بسیار بلند و ناودان‌هایی که در شهرهای دیگر به این تعداد دیده نمی‌شود و تناسب ورودی بسیار بلند می‌باشد یعنی بالای در به اندازه خود درها جای خالی دارد. ناودان‌ها به صورت ریتمی هستند، ما در بافت تاریخی زاهدان هیچ دیواری نیست که ناودان نداشته باشد. بناها و خانه‌های بسیار فقیرانه‌ای به چشم می‌خورد و زاهدان هیچ اثر معماری و تاریخی نیز ندارد آجر کاری در زاهدان بسیار متنوع است.

بندر گنگ مطالعات بافت تاریخی و ارائه الگوهای خانه معاصر، بندر گنگ در ۱۵ کیلومتری بندر لنگه قرارداد در استان هرمزگان و سالم‌ترین بافت مسکونی حاشیه خلیج فارس متعلق به این منطقه است، اما متأسفانه معقول واقع شده است.

احتمالاً این بندر سال آینده برای ثبت جهانی در یونسکو باید تلاش کند. بعد از یزد دارای تقسیمات بسیار مفصل می‌باشد. فاصله شهر گنگ از پاسگاه کوهی تا نیروگاه برق در حدود ۷ کیلومتر می‌باشد که در امتداد آبهای نیلگون ساحل خلیج فارس قرار دارد. نائوسران علی محمد سنگلجی درباره بندر گنگ می‌گوید. گنگ نام شهری است که در هفت مایلی جنوب راس استواری واقع شده است. کار و کیفیت زندگی مردم گنگ، زیبایی و اصالت کالبدی، استحکام بنا و ایمنی، امنیت اجتماعی، کسب و کار، اماکن مذهبی، عبور و مرور، فضای سبز و ورزش و آب انبار و پنج برکه مربوط به اواخر دوره قاجار از دارایی‌های این منطقه است. همچنین در بندرگنگ، محله پیمایی، کنارگورستان اهل تسنن واقع شده، این بنا به صورت یک آب انبار مدور مرکزی است به قطر ۱۴ متر و عمق ۶ متر که چهار آب انبار طولی در چهار طرف آن به طول ۱۸ متر قرار گرفته‌اند و مصالح آن از سنگ و ساروج می‌باشد.



سخنران دوم: آقای دکتر سعید فلاح

از وقتی می‌گوییم معماری، منظور هنر معماری است نه ساختمان سازی، منظور از معمار، هنرمند معمار می‌باشد، وقتی می‌گوییم یک بنای معماری یعنی یک اثر هنری در قالب معماری می‌باشد و محور حرف من کلمه است.

در دوران دبیرستان معلم مثلثاتی داشتیم که در اولین جلسه روی تخته سیاه نوشت $A=B$ است و گفت اگر بتوانم در دوران تحصیلم به شما یاد دهم که $A=B$ همان $B=A$ می‌باشد من همه وظیفه معلمی خود را انجام دادم.

منظور از این معادله ساده نه ساده انگاری است و نه ساده کردن مسئله، که وقتی ما می‌خواهیم مسئله‌ای را حل کنیم آن مسئله را ساده می‌کنیم ولی ساده کردن در حوزه علوم مانند: هنر، علوم انسانی و معماری ممکن است که به یک فاجعه منجر شود. شما نمی‌توانید در یک مطالعه جامعه‌شناسی رنگ کفش افراد را کنار بگذارید و بگوئید رنگ لباس و کفش را یک فاکتور کنیم، چه بسا در مطالعه جامعه‌شناسی و علوم اجتماعی همین نتیجه‌گیری ساده می‌تواند به جواب‌های اشتباه برسد و حتی به فاجعه بینجامد.

به همین منظور من از ساده کردن یک معادله و ساده حرف زدن این معنی ساده کردن مسائل نیست. منظور توجه کردن به بدیهیات که به تصور من سال‌هاست که ما این توجه را از دست داده‌ایم و همگی استاد اتفاقات مهم هستیم. همگی بلد هستیم درباره مسائل پیچیده حرف بزنیم ولی وقتی وارد خیابان‌های شهر می‌شویم با یک فاجعه روبرو می‌شویم.

تصور من این است که ما بخشی از توانایی‌هایمان را در فهم بدیهیات از دست داده‌ایم، ما بخش جدی اشتباهات معماری و شهرسازی و هنر خود را از دست داده‌ایم و به مسائلی بسیار ساده بر خورده‌ایم که از فرط سادگی دیده نشده‌اند و قربانی سادگی شده‌اند.

به همین دلیل امروز درباره کلمه صحبت خواهیم کرد که این اتفاقات ساده و پیش پا افتاده و چیزهایی که به راحتی می‌توانیم از آنها بگذریم، چقدر با هم متفاوتند.

هنر معماری در پس خود عقبه‌هایی از ذهنیت‌ها به وجود می‌آید که باید مورد توجه قرار گیرد. به عنوان مثال در حوزه آموزش معماری از دانشکده هنرهای زیبا دانشگاه تهران تبعید شدید به دانشکده فنی، بسیاری می‌گویند چه فرقی می‌کند و بهتر است روی این کلمات حساسیت به خرج دهیم. وقتی می‌گوییم هنر معماری یعنی جایگاه هنر معماری در دانشکده هنرهای زیبا است و وقتی در دانشکده هنرهای زیبا اتفاق می‌افتد یعنی در دانشکده باز است به سمت خیابان، یعنی معماری را روی تخته سیاه یاد نمی‌گیریم. همانطور که در دانشکده هنرهای زیبا مجموعه‌ایی از پتانسیل‌ها و مسائلی سیاسی، اجتماعی و فرهنگی و زیبایی‌شناسی در کف خیابان هستیم.

به همین صورت می‌توان وارد حوزه معماری شد. به راحتی با حذف یک کلمه بسیار ساده هنر از مجموعه ما تبعید شده به جایگاهی که اولین نتیجه فاجعه آمیزش بر همگان آشکار است. موج بسیاری عظیمی از فارغ التحصیلانی که حتی قادر به ترسیم یک مربع نیستند زیرا این ویژگی جدی هنری بودن را در معماری از دست داده‌ایم.

ما بسیاری از توانایی‌هایمان را در ارتباطات اجتماعی، را از دست داده‌ایم و فکر می‌کنیم در داخل کلاس‌های بسته می‌شود راجع به معماری صحبت کرد.

هر یک از کلمات بار معنایی خاصی دارند که ما خیلی ساده انگارانه درباره‌شان صحبت می‌کنیم. به عنوان مثال امکان ندارد بتوان درباره فلسفه به جز منابع زبان آلمانی صحبت کرد و فلسفه‌ای که به زبان فارسی صحبت شود فلسفه نیست. آن چیزی که فیلسوف‌های درجه یک درباره فلسفه می‌گویند به هیچ عنوان فلسفه نیست چون فقط باید به زبان آلمانی صحبت کرد. یا همچنین نمی‌توان درباره عشق به معنای آن چیزی که در رندی حافظ آمده به زبان عربی صحبت کرد. غزل حافظ فقط در قالب زبان فارسی اتفاق می‌افتد و یا حکمت اسلامی فقط در قالب زبان عربی است. هیچ تجربه‌ایی در عالم زندگی و تمدن بشری گامی فراتر از کلمه بر نداشته و بزرگ‌ترین تجربه‌های بشری در قالب کلمه خلاصه شده. همچنین این اتفاق در قالب جابجایی کلمات می‌افتد.

در ابتدای صحبت مطرح شد که معماری یک هنر است با این کلمه به نظر می‌رسد وارد مقوله‌ی دیگری می‌شویم که می‌توانیم در قالب سنت صحبت کنیم. بعید است که بتوان میان سنت و هنر اتفاق همزیستی جدیدی به وجود آورد. امروزه تصویر و تعریفی که از سنت به اشتباه به دست آمده است این است که این یک کلمه را اشتباه تعریف کرده‌ایم و اتفاقات معماری ۵۰ سال اخیر در حقیقت تاوان اشتباه در ترجمه کلمه سنت است.

به راحتی یک کلمه را در دانشگاه روی تخته سیاه به ما آموزش می‌دهند که ما به سنت باید نگاه کنیم اولین چیزی را که از دست می‌دهیم در واقع سنت است، سنت نمی‌تواند با هنر یکی باشد، لذا با معماری هم نمی‌تواند یکسان باشد.

سنت عبارت است از قوائد و قوانینی که بر اثر کثرت و تکرار تبدیل به یک قانون پذیرفته عمومی می‌شود. چگونه می‌توان با این تعریف به مسجد شیخ لطف الله بگوییم معماری سنتی.

معماری سنتی یعنی قوانینی داشته باشد که تکرار شود و چطور می‌توان مسجد شیخ لطف الله را که همه قوائد زمان خودش را کنار می‌زد می‌زند نه صحن دارد، نه مناره، نه تزئیناتش هیچ شباهتی به دوره‌های قبلی ندارد. هیچ عنصر تکراری و هیچ تفکر تکراری درون مسجد وجود ندارد و لذا نمی‌توانیم بگوییم معماری سنتی است. بلکه سنت شکن‌ترین معماری در عصر خودش مسجد شیخ لطف الله است.

چطور می‌توان به گنبد قابوس گفت معماری سنتی، چطور می‌شود به کاخ اردشیر گفت معماری سنتی، کاخی که وقتی تعمیر می‌شد هیچ فضایی از ایوان، گوشه سازی و جاگیری و... نداشت. چطور می‌شود به قلعه اردشیر گفت معماری سنتی.

حال وقتی داریم درباره زمان صحبت می‌کنیم و وقتی که می‌گوییم دوشنبه یعنی فردای یک شنبه است حال اگر بخواهیم دوشنبه را تعریف کنیم باید بگوییم دوشنبه فردای یک شنبه و دیروز سه شنبه است. زمان بدون آینده معنایی ندارد و این دومین اشتباهی است که در حوزه معماری به آن دچار شده‌ایم. ما زمان را نمی‌توانیم درک کنیم مگر آنکه هم قبل و هم آینده‌اش را بدانیم اگر ما آینده را ندانیم زمان را گم خواهیم کرد.

بهتر است معنای ساده لوحانه‌ایی که در دانشکده‌های معماری از سنت به ما یاد داده‌اند را کنار بگذاریم. اینکه در یک معماری فردا را ببینیم یعنی برای بنای خود طرح توسعه را در نظر گرفته‌ایم. حال اگر بخواهیم بدانیم امروز کجا ایستاده‌ایم باید بدانیم دیروزمان چگونه بوده است. و آینده علاوه بر

چگونگی آن چیست.

در خاتمه لازم است به بحث کانسپت، ایده و محتوا بپردازیم. وقتی اول کلمه معماری، هنر را می‌گذاریم بعد می‌رسیم به موضوع محتوا در هنرمان مثل هر تجسمی که شاید به معنای بسیار نزدیک باشد معمولاً وجه مهمی داریم یک عده‌ایی فرمالیسم هستند و عده‌ای مزمین‌گر. در خصوص کلمه فرم هم دچار یک اشتباه جدی هستیم، فرم را به معنی شکل ظاهری ترجمه کرده‌اند و وقتی می‌گوییم فرمالیستی راجع به یک شکل ظاهری صحبت می‌کنیم. در حالی که فرم شاید مثل فلسفه در فارسی کلمه معادلی نداشته باشد. شاید بتوان فرم را به صورت ساختاری تعریف کرد که هم نگاه درونی دارد و هم نگاه بیرونی. یعنی ساختاری مرکب از درون و بیرون به عنوان یک مفهوم کلی.

به عنوان مثال هنگامی که در یک نمایشگاه نقاشی تابلویی از جکسون پولاک می‌بینیم، می‌گوییم چه جالب. من هم می‌توانم این کار را انجام دهم و قوطی رنگ را برمی‌داریم و می‌ریزیم روی بوم و تصور می‌کنیم که ما رسیدیم به توانایی‌های جکسون پولاک و چرا باید هزینه زیادی پول دهم برای بومی که پاره است و فراموش کردیم که این فرم حاوی یک بنیاد فکری عظیم و جدی و تاثیر گذاری است که هنرمند بابت آن به شهرت رسیده است، و تعریف جدیدی از نقاشی ارائه داده است که قیمت اصلی آن نقاشی می‌باشد.

در همه حوزه‌های هنر این بنیادها وجود دارد. ساده‌ترین شیوه و سبک هنری، سبک رئالیسم است. که البته شاید بعضی‌ها فکر کنند اولین سبک نقاشی می‌باشد که خیلی هم قدیمی نیست. رئالیسم ساده‌ترین شیوه نقاشی است که در دست افراد وجود دارد. هنر نقاشی رئالیسم بدون حذف یک دانشمند به نام داوینچی اصلاً معنی ندارد و همه تفکراتی که منجر به ظهور یک دانشمند به نام داوینچی می‌شود که دوره خرافات و احساسات تمام شده است و ما وارد یک دوره جدیدی شده‌ایم که فقط با تجربه حسی می‌توان درباره علم صحبت کرد. نتیجه این اتفاق رئالیسم است.

اتفاقی که حدود ۴۰ سال اخیر در ایران در حوزه هنرهای تجسمی افتاد این است که تمام معنای گسترده فرم را از خاطر برده‌ایم و به یک معنای اشتباه و دم دستی از فرم که همان شکل ظاهری است و بسنده کرده‌ایم. نتیجه این است که انواع و اقسام نقاشی‌هایی در ایران ظهور کردند که فکر می‌کردند به صرف اینکه مثل جکسون رنگ را روی بوم بریزند نقاش هستند و فکر کردند اگر نقاشی بکشند که نامفهوم باشد برای مخاطب، می‌شود کوبیسم بدون آنکه وارد حوزه‌های زیبا شناسی و نقاشی کوبیسم شوند.

حال شاید قبول داشته باشید اگر هنر و نقاشی را حذف کنیم و معماری بگذاریم باز هم همان اتفاق‌ها برای معماری ما هم افتاده است با این تعریف ما مکتب سازی در معماری انجام داده‌ایم به جای اینکه جنبش معماری داشته باشیم.

مکتب یعنی یک استاد کاری را شروع کند و بعد دانشجویانش هم همان کار را انجام دهند با همان شکل و شمائل و هیچ تفکری درون آن کار نیست. امروزه اگر تزئینات دوره سامانی را برداریم و بیاوریم به دوران معاصر، لزوماً معماری معاصر نیست باید برگردیم به معماری و از کلمه شروع کنیم از کلماتی که به اشتباه برای ما تعریف شده است و ما هنوز حرف‌های ساده را در معماری حل نکردیم.

